

شماره جلسه: ۴۰	هوالحکیم استراتژی برای کودکان
تاریخ: ۱۳۹۱/۱۲/۱۹	پادزهر رفاقت (مراقب باش غافل گیر نشوی)
روی کرد: قدرت مدار	عنوان درس: غفلت ابزار کمک آموزشی: انیمیشن پاندای کونگ فوکار- بخش یکم: نیش عقرب

قدرت: توان تحمیل اراده‌ی خود بر دیگران.

قدرت نرم: توان تحمیل اراده‌ی خود بر دیگران به روش نرم.

توان نرم تحمیل اراده‌ی خود بر دیگران.

* در تحمیل اراده بر دیگران به روش نرم، آن‌ها کنترل ذهن و فکر خود را از دست می‌دهند. در واقع، کنترل فکر و ذهن آن‌ها به دست دشمن ایشان می‌افتد.

** عامل اصلی در تحمیل اراده بر دیگری به روش نرم، عامل «غافلگیری» است:

- او اغوا می‌شود، سپس غافل گیر می‌گردد.

- یا غافل گیر می‌شود، و سپس اغوا می‌گردد.

*** هیچ کس به خاطر غفلت ستایش نشده است.

استاد چیفو، در حال آموزش اقدام غافل گیر کننده است. او تاکید می‌کند، که غافل گیر نشوید.

«بری» یک بیماری مرموز گرفته است: تب رودخانه! در نتیجه نمی‌تواند تمرین کند.

برای درمان این بیماری، باید چای ارکیده به بیمار داده شود. چای ارکیده، از گیاه ارکید خورشیدی تهیه می‌شود که

در «دره‌ی عقرب» کشت می‌گردد.

xxxxx

عقرب، یک طیب معروف است که متخصص داروهای گیاهی است. او قبلاً در دره‌ی صلح، گیاهان دارویی را

پرورش می‌داد. اما هنگامی که یک اکسیر مسخ کننده را کشف کرد و با آن خودش را نیش زد، هم جسم او بزرگ شد

و هم ذهن او پر باد گردید. او از این قدرت جدید، برای کنترل دیگران استفاده کرد؛ به دره حمله کرد و روستائیان را به

«چشم قرمزها» تبدیل کرد.



اما لاک پشت که دو عامل قدرت، یعنی حمایت روستائیان و یک لاک قوی را همراه خود داشت، توانست عقرب را شکست دهد و او را تبعید کند.

عقرب هم هنگام رفتن، آخرین گل ارکیده را با خود برد. او در دره‌ی عقرب، دژی ساخت و هر کس به دره‌ی او وارد شد، عقرب با نیش خود، او را «زامبی» کرد، یعنی به «چشم قرمز» تبدیل کرد.

* * * * *

اکنون پاندای کونگ‌فوکار و میمون برای آوردن گل ارکید خورشیدی به دره‌ی عقرب رفتند. آن‌ها تا غروب فرصت دارند که از دره‌ی عقرب، گیاه ارکید خورشیدی را برای درمان بیماری ببری بیاورند.

پاندا و میمون وارد دره‌ی عقرب شدند. در دره‌ی عقرب با عقرب پزشک روبرو شدند. عقرب، میمون را نیش زد و او را «چشم قرمز» کرد. میمون به زامبی تبدیل شد.



عقرب از میمون خواست که دوست خود، پو، پاندای کونگ‌فوکار را نابود کند. میمون درس استاد چیفو را خوب نفهمیده بود، زیرا به راحتی توسط عقرب غافل گیر شد.

میمون به مبارزه با پو پرداخت و با شعار «نابود باد پو» به او حمله کرد. پو، به او ثابت کرد که دوست اوست و توانست میمون را از حالت چشم قرمزی خارج کند. میمون، دوست خود را به یاد آورد و متوجه شد که برای چه به دره‌ی عقرب آمده‌اند.

هر دو به کاخ عقرب رفتند. عقرب با تعجب پرسید: «چگونه بر عملیات من در کنترل ذهن خود غلبه کردید؟» پاندا پاسخ داد: با پاد زهری که از زهر تو قوی‌تره؛ اسم اون پادزهر، «دوستی و رفاقت!» آن دو با عقرب مبارزه کردند و او را شکست دادند. سپس گل ارکیده را برداشته و به دره‌ی صلح رفتند. هنگام غروب آفتاب به خانه رسیدند و ببری با خوردن گل ارکیده، درمان شد.